Revolution Studies

Online ISSN: 3041-8704

https://trs.ri-khomeini.ac.ir

Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution

The Role of Religious Leadership in Transitioning Society from Structural Decline to Civilizational Flourishing after the Islamic Revolution

Fahimeh Ruhollahi[1] ✉, **Mohammad Akbari**[2]

1. Ph.D. in Political Sociology, Principal Investigator and Postdoctoral Researcher at Shahed University, Tehran, Iran. m.rahimian@shahed.ac.ir
2. Assistant Professor, University of Quranic Sciences and Education, Qom, Iran. akbari@quran.ac.ir

Article Info

Article type:
Research article

Received: November 04, 2025

Received in revised from:
November 23, 2025

Accepted: December 06, 2025

Published online: June 21, 2026

Keywords:
Religious leadership, Structural degeneration, Civilizational excellence, Islamic Revolution, Imam Khomeini, Supreme Leader.

Abstract

Contemporary Iranian history is replete with experiences of structural decline during the Qajar and Pahlavi eras- periods in which the adoption of Western models, political despotism, institutional corruption, and the systematic marginalization of Islam distanced society from its religious identity and the path toward civilizational progress. In response to this trajectory, the Islamic Revolution of 1979, led by Imam Khomeini and sustained through the thought and stewardship of the Supreme Leader (Ayatollah Khamenei), marked a turning point in the reconstruction of legitimacy, independence, and spirituality in Iranian society. The central research question is to explain how Iranian society transitioned from the structural decay of the former regimes to civilizational advancement after the Revolution. Employing a qualitative approach and descriptive-analytical method, this study draws on documentary analysis of historical-political texts, library sources, and the statements of the Revolution's leaders to examine the indicators of decline under the Qajar and Pahlavi dynasties, alongside the intellectual and practical achievements of the Islamic Revolution. The findings reveal that the model of social transformation after the Revolution rests on two pillars: "religious leadership" and "divine ideology." Imam Khomeini, through his theory of Velayat-e Faqih (Guardianship of the Jurist), positioned religion at the core of political authority and replaced hereditary monarchical legitimacy with divine legitimacy. The Supreme Leader has further advanced this direction through the "Second Phase of the Revolution Statement" and the strategy of "Jihad of Clarification," steering the Revolution toward "Islamic civilization-building." Based on an analysis of the documents and statements of both leaders, the study concludes that the Islamic Revolution, by reviving faith, justice, religious democracy, knowledge, and spirituality, has successfully propelled Iranian society from the dependency and stagnation of the Qajar and Pahlavi eras toward civilizational self-confidence and spiritual dynamism.

Cite this article: Rohullahi, F., & Akbari, M. (2026). The role of religious leadership in the transition of society from structural degeneration to civilizational excellence after the Islamic Revolution. *Revolution Studies*, 4 (7), 165-190. https://doi.org/10.22034/fademo.2025.557086.1163

© The Author(s). Publisher: **Research Institute of Imam Khomeini and Islamic**.
This is an open-access article distributed under the CC BY (license http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

دوفصلنامه
انقلاب پژوهی
شاپا الکترونیکی: ۸۷۰۴-۳۰۴۱
https://trs.ri-khomeini.ac.ir
پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی

نقش رهبری دینی در انتقال جامعه از انحطاط ساختاری به تعالی تمدنی پس از انقلاب اسلامی

فهمیه روح‌اللهی[۱]✉، محمد اکبری[۲]

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران. Fahimerohullahi@chmail.ir
۲. استادیار، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، ایران. akbari@quran.ac.ir

چکیده

تاریخ معاصر ایران سرشار از تجربه‌های انحطاط ساختاری در دوره‌های قاجار و پهلوی است؛ دوره‌هایی که به دلیل تبعیت از الگوهای غربی، استبداد سیاسی، فساد ساختاری و اسلام‌زدایی، جامعه را از هویت دینی و مسیر تعالی تمدنی دور ساختند. در برابر این روند، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی و تداوم آن در اندیشه و مدیریت مقام معظم رهبری، نقطه عطفی در بازسازی مشروعیت، استقلال و معنویت جامعه بود. مسئله اصلی پژوهش، تبیین چگونگی گذار جامعه از انحطاط ساختاری حکومت‌های پیشین به تعالی تمدنی پس از انقلاب اسلامی است. این تحقیق با رویکرد کیفی و روش توصیفی- تحلیلی، بر پایه تحلیل اسنادی و متون تاریخی- سیاسی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و بیانات رهبران انقلاب، شاخصه‌های انحطاط قاجار و پهلوی و دستاوردهای انقلاب اسلامی را در دو ساحت اندیشه و عمل بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد الگوی تحول اجتماعی پس از انقلاب بر دو مؤلفه «رهبری دینی» و «ایدئولوژی الهی» استوار بوده است. امام خمینی با طرح نظریه ولایت‌فقیه، دین را در متن قدرت سیاسی قرار داد و مشروعیت الهی را جایگزین مشروعیت موروثی سلطنتی ساخت. مقام معظم رهبری نیز با تبیین «بیانیه گام دوم انقلاب» و راهبرد «جهاد تبیین»، مسیر انقلاب را به‌سوی «تمدن‌سازی اسلامی» هدایت کرد. بر اساس تحلیل اسناد و بیانات دو رهبر، انقلاب اسلامی با احیای ایمان، عدالت، مردم‌سالاری دینی، علم و معنویت، توانست جامعه ایران را از وابستگی و رکود دوره قاجار و پهلوی به خودباوری تمدنی و پویایی الهی سوق دهد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۸/۱۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۹/۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۱۵
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۳/۳۱

کلیدواژه‌ها:
رهبری دینی، انحطاط ساختاری، تعالی تمدنی، انقلاب اسلامی، امام خمینی، مقام معظم رهبری.

استناد: روح‌اللهی، فهیمه و اکبری، محمد. (۱۴۰۵). نقش رهبری دینی در انتقال جامعه از انحطاط ساختاری به تعالی تمدنی پس از انقلاب اسلامی. *انقلاب پژوهی*، ۴(۷)، ۱۶۵-۱۹۰. https://doi.org/10.22034/fademo.2025.557086.1163

ناشر: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
© نویسندگان.
CC BY

مقدمه

انقلاب اسلامی با تکیه بر ایمان و عدالت، مشـــروعیت نظام سیاسی را از مبانی الهی دریافت کرد و توانســـت الگوی جدیدی از مردم‌ســـالاری دینی را ایجاد کند. به‌واســـطه اندیشه امام و اســـتمرار آن در رهبری امام خامنه‌ای، این انقلاب مرزهای اســـتبداد، فســـاد و غرب‌گرایی را شکست و مفهوم پیشـــرفت را از «ظواهر تمدن غرب» به «درون‌مایه ایمان و معنویت» منتقل کـــرد. بدین ترتیب، انقلاب اسلامی نه‌تنها نقطه پایان انحطاط تاریخی ایران شـــد، بلکه نقطه شروع مسیر تعالی تمدنی گشت که در آن علم، عدالت، معنویت و استقلال سیاسی در کنار هم‌معنا یافتند. در عصر حاضر، اهمیت این مسئله دوچندان شده است؛ زیرا با گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، بخشی از جامعه به‌ویژه نسل جوان، در معرض تحریف تاریخـــی و القای ناکارآمدی نظام اسلامی قرار گرفته‌اند. بیانیه گام دوم انقلاب که از ســـوی مقام معظم رهبری صادر شد، پاسخی معرفتی به همین چالش است؛ این بیانیه مسیر تحول از «انقلاب» به «تمدن اسلامی» را ترســـیم و مفهوم «جهاد تبیین» را مأموریتی برای بازشناســـی حقایق تاریخی معرفی می‌کند. ازاین‌رو، بازخوانی دوره‌های انحطاط قاجار و پهلوی و تحلیل نقش رهبری دینی در گذار به تمدن اسلامی، ضرورتی عقلی و فرهنگی در زمان حاضر است.

براین‌اســـاس، مسئله اصلی تحقیق حاضر این است که انقلاب اسلامی، چگونه توانست به لحاظ نظری و عملی بر انحطاط تاریخی دو رژیم قاجار و پهلوی پایان دهد. ســـؤال‌های فرعی نیز به تبیین مبانی نظری انحطاط و تعالی، ارزیابی حکومت‌های گذشته با توجه به این شاخصه‌ها و بررسی دستاوردهای انقلاب اسلامی در ابعاد رشد و تعالی می‌پردازند. پاسخ به این پرســـش‌ها از طریق تحلیل تطبیقی میان مبانی فکری حکومت‌های گذشته و مبانی الهی نظام ولایت‌فقیه ممکن می‌شود؛ زیرا انقلاب اسلامی مشروعیت خود را نه از زور و وراثت، بلکه از ایمان مردم و اراده الهی دریافت کرد.

۱. پیشینه تحقیق

مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که برخی نویسندگان به‌صورت محدود به موضوع تحقیق حاضر پرداخته‌اند. برای نمونه، قاضی‌مرادی در کتاب اســـتبداد در ایران، پدیده اســـتبداد را به‌خوبی بررســـی کرده، اما به دوران معاصر و مصادیق آن در دوره پهلوی نپرداخته اســـت.

نوروزی نیز در کتاب بیانیه گام دوم انقلاب تنها اشاره‌ای کوتاه به مفهوم انحطاط دارد و تحلیلی از شاخصه‌های آن ارائه نمی‌کند. همچنین نامدار در مقاله «فراسوی بیداری ایرانی ـ اسلامی» (۱۳۸۷)، تفاوت استبداد قاجاری و پهلوی را از منظر اندیشه امام خمینی تحلیل کرده، اما تمرکز اصلی وی بر مسئله وابستگی بوده است. مسعودی در مقاله «سایه استعمار و استبداد بر فرهنگ ایران عصر پهلوی» (۱۳۸۷)، بیشتر بر جنبه فرهنگی انحطاط تأکید کرده و از پدیده‌هایی چون سانسور، اسلام‌ستیزی و باستان‌گرایی انتقاد کرده است. شیرودی نیز در مقاله «قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» (۱۳۹۹)، با تکیه بر بیانیه گام دوم انقلاب، نقش قدرت نرم رهبر انقلاب اسلامی را به‌عنوان یکی از عوامل پیش‌برنده تمدن نوین اسلامی تحلیل کرده است. افزون بر این، سلطانی و همکاران در مقاله «بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری» (۱۳۹۸)، به استخراج مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تمدن نوین اسلامی پرداخته و نشان داده‌اند که در اندیشه مقام معظم رهبری، تمدن نوین اسلامی بر پایه توحیدمحوری، عقلانیت نقلی ـ عقلی و پیوند علم و اخلاق شکل می‌گیرد.

پژوهش حاضر، با توجه به خلأهای موجود در آثار پیشین، می‌کوشد برای نخستین بار شاخصه‌های انحطاط و تعالی را بر مبنای بیانیه گام دوم انقلاب و با اتکا به بیانات مقام معظم رهبری تبیین کند. وجه تمایز این تحقیق، تبیین پیوند میان نظریه ولایت‌فقیه و تحول تمدنی انقلاب اسلامی است؛ بدین معنا که رهبری دینی نه‌تنها در سطح حکومت، بلکه در عمق تمدن اسلامی، نقش هدایت فکری، فرهنگی و تمدنی را ایفا می‌کند. این مقاله نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی چگونه با احیای هویت ایمانی ملت، مسیر رشد و عدالت را جایگزین وابستگی و استبداد ساخته و جامعه ایران را از انحطاط ساختاری به‌سوی تعالی تمدنی سوق داده است.

۲. مفهوم‌شناسی انحطاط و تعالی تمدنی و چهارچوب نظری رهبری دینی

تحلیل تحول جامعه از انحطاط به تعالی تمدنی پس از انقلاب اسلامی مستلزم شناخت مفاهیم بنیادین دوگانه انحطاط و تعالی است؛ زیرا این دو، چهارچوب نظری فهم چرخه‌های زوال و صعود تمدن‌ها را می‌سازند.

انحطاط از ریشه «حَطّ» و «انحطّ» به معنای فروافتادن و عقب‌ماندن آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص.۲۷۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص.۴۸۳؛ دهخدا، ۱۳۸۷، ج ۱، ص.۶۴۴). در اصطلاح، توقف رشد و تخریب ساختارهای اجتماعی یا کندی حرکت تمدن در جهت مطلوب است (قانع، ۱۳۷۹، ص.۳۵). در قرآن هرچند لفظ «انحطاط» نیامده، اما مفاهیمی چون هلاکت و سقوط در اشاره به نابودی جوامع متخلف آمده است؛ نظیر اسراء: ۱۷ و سجده: ۲۶ که هلاکت اقوام نافرمان را سنت الهی معرفی می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، صص.۶۳-۶۰).

در فلسفه، افلاطون زوال عدالت را علت فروپاشی حکومت‌ها می‌داند (افلاطون، ۱۳۸۶، ص.۴۵۴)، ارسطو نابرابری اجتماعی و استبداد را عامل انحطاط می‌شمارد (ارسطو، ۱۳۸۷، صص.۲۱۴-۲۰۴)، دورکیم فقدان کنترل اخلاقی را منشأ آنومی و فروپاشی می‌داند (دورکیم، ۱۳۶۳، ص.۳۵۲) و مرتون آن را ناشی از گسست اهداف و ابزارهای مشروع تحلیل می‌کند (رفیع پور، ۱۳۸۰، ص.۳۶). جانسون فقدان مشروعیت و اعتماد عمومی را نشانه زوال عنوان کرده است (رفیع پور، ۱۳۸۰، ص.۴۲). توینبی با نفی جبر تاریخی، رشد تمدن‌ها را وابسته به «اقلیت خلاق» می‌داند و ناکامی آن در ایفای نقش، مبدأ سقوط می‌خواند (توینبی، ۱۳۵۳، ص.۱۶؛ ۱۳۷۶، صص.۲۷۳-۲۶۵). ویل دورانت نیز ظهور ضد ارزش‌ها و تقابل علم و دین را زمینه زوال ارزش‌های تمدنی می‌داند (ویل دورانت، بی‌تا، ج ۱، ص.۸۶).

در سنت اسلامی، فارابی جوامع جاهله، فاسقه و ضاله را نماد انحطاط می‌شمارد (فارابی، ۱۹۹۶، صص.۱۳۹-۱۳۱)، خواجه نصیر دوری از فضایل انسانی را موجب سقوط اخلاقی می‌داند (طوسی، ۱۳۷۳، صص.۲۹۰-۲۸۱). ابن‌خلدون ضعف ایمان و شیوع ظلم را عامل فروپاشی اجتماعی برمی‌شمارد (ابن‌خلدون، ۱۳۷۹، صص.۵۴۳-۵۴۱). طباطبایی، صدر و مطهری انحطاط را نتیجه دوری انسان از هدایت الهی می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص.۹۶؛ صدر، ۱۳۶۹، صص.۹۵-۸۷). مصباح یزدی آن را محصول اختلال در روابط انسانی معرفی می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، صص.۳۴۷-۳۴۶)؛ بنابراین انحطاط به‌طورکلی خروج از تعادل و غلبه نابسامانی‌های اخلاقی و ارزشی است.

در برابر آن، تعالی از ریشه «علو» به معنای رفعت و صعود گرفته شده است (سیاح، بی‌تا، ج ۲، صص.۱۳۴۱-۱۳۳۹؛ ابن‌فارس، ۱۳۹۰، ذیل «علو»). فیومی آن را مقابل «سُفل» و نشانه

ارتقـای مقام می‌داند (فیومی، ۱۴۱۴، ذیل «علوّ») و مصطفـوی در التحقیق، معنی اصلی آن را «رفعت» بیان می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، صص.۲۱۴-۲۱۳).

در آثـار مطهری، تعالی مترادف تکامل و صعود از سـطحی پایین به مرتبه بالاتر اسـت و دقیقـاً در برابر تنـزل و انحطاط قرار دارد (مطهـری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص.۳۵؛ ج ۲، ص.۴۶؛ ج۱۳، ص.۸۱۶؛ ج ۲۵، ص.۵۱۲). طباطبایی نیز آن را هم‌ریشـه «علو» دانسـته و با مراتب قرب الهی انسـان مرتبط می‌سازد؛ چنان‌که در آیات «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم: ۵۷) و «لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» (طه: ۷۵) اشـارت به رفعت مقام دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص.۸۴؛ ج ۲۰، ص.۳۸۷). حدیـث نبـوی «اِنَّ اللّهَ تَعَالَی یُحِـبُّ مَعالیَ الأُمُورِ وَیَکْرَهُ سَفْسـافَها» نیز ایـن معنا را تأیید می‌کنـد (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص.۵۷). براین‌اسـاس، تعالی نه فقط رشـد فـردی بلکه فرایند صعود اجتماعی و تمدنی اسـت که در محور عقلانیت ایمانی و بازگشـت به هدایت الهی معنا می‌یابد. ازاین‌منظر، رهبری دینی نقطه اتصال مسـیر تعالی تمدنی است؛ زیرا با هدایت، تهذیـب، تنظیم و تدبیر جامعه، زمینه بازسـازی ارزش‌ها و بازگشـت از رکود و انحطاط به شکوفایی تمدنی را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، گذار از انحطاط به تعالی حرکتی در سلسله سنت الهی است که نقش رهبری دینی را در هدایت، رشد و تمدن‌سازی جامعه اسلامی پس از انقلاب، به‌مثابه عامل پیوندی میان تحول اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی تبیین می‌کند.

۳. شاخصه‌های انحطاط ساختاری در حکومت‌های قاجار و پهلوی

بررسی انحطاط در دوره‌های قاجار و پهلوی به‌منزله بازخوانی مسیر تاریخی فروپاشی اندیشه و سـاختار سیاسـی ایران پیش از انقلاب اسلامی اسـت. در این تحلیل، انحطاط به معنای ضعف مقطعی یا ناکارآمدی اداری نیست، بلکه نشانه افول تمدنی و زوال ارزش‌های دینی و ملی در پی تبعیت و الگوبرداری از غرب است. از نیمه دوره قاجار، الگوی فکری حاکمان بر تقلید از مظاهر تمدن غربی اسـتوار شـد. این گرایش، نه‌تنها اسـتقلال سیاسی کشور را از میان برد، بلکه نظام فکری جامعه را به رکود و وابسـتگی کشـاند. روشنفکری سطحی، غرب‌زدگی فرهنگی و سوءاسـتفاده از دین در سیاسـت، پایه‌های اندیشه‌ورزی اجتماعی را فرسـوده ساخت و فضا را برای استبداد و فساد گسترده آماده کرد. رژیم پهلوی با چهره‌ای مـدرن ایـن روند را ادامه داد و با تکیه بر ناسیونالیسـم و تمرکز قـدرت، دیانت را از عرصه

عمومی حذف کرد. وابستگی سیاسی، بی‌کفایتی مدیریتی، سانسور فرهنگی و فساد مالی از مشخصه‌های بارز این دوره بود که جامعه را به انفعال و بی‌هویتی سوق داد. در هر دو حکومت، فقدان مشروعیت الهی و مردمی، استبداد رأی و تکیه بر قدرت‌های خارجی، مسیر انحطاط را استمرار بخشید و جامعه ایرانی را در چرخه‌ای از عقب‌ماندگی تاریخی فرو برد.

این مبحث به تحلیل مبانی نظری و عملی این انحطاط می‌پردازد تا روشن شود چگونه اندیشه سکولار و غرب‌گرایانه قاجار و پهلوی، جامعه را از تعالی تمدنی دور ساخت و زمینه را برای ظهور انقلاب اسلامی فراهم کرد؛ انقلابی که با بازگشت به دین و عقلانیت الهی، این چرخه تاریخی را گسست و روح تازه‌ای در کالبد فرهنگ و سیاست ایران دمید.

۱-۳. ساحت فکر و ایدئولوژی (قاجار و پهلوی)

در دوره قاجار، حرکت فکری و فرهنگی جامعه ایران در ظاهر به‌سوی نوگرایی و گسترش ارتباط با اروپا پیش رفت، اما از منظر اندیشه و ایدئولوژی، همچنان در رکودی عمیق قرار داشت. ورود علوم جدید از طریق تأسیس دارالفنون به دست امیرکبیر، اعزام محصلان به خارج از کشور و اقداماتی مانند تلاش‌های عباس میرزا برای اصلاح ارتش، زمینه‌ساز برخی تحولات ظاهری شد. بااین‌حال، این اقدامات منجر به شکل‌گیری یک «نهضت فکری» واقعی نشد؛ زیرا ساختار نخبگان همچنان وابسته به دربار و متملق قدرت باقی مانده بود و علم و دانش بیش از آنکه در خدمت پیشرفت جامعه قرار گیرد، در مسیر تجمل‌گرایی و ادبیات درباری به کار گرفته می‌شد. چنان‌که رضایی، وضعیت علمی این دوره را «بسیار فقیر» توصیف می‌کند (رضایی، ۱۳۹۱، ص.۲۵۶).

با ظهور مشروطه، جامعه از استبداد به آزادی سیاسی نزدیک شد، اما در عرصه فکری و اعتقادی دچار آشفتگی شد. روشنفکرانی چون تقی زاده و سعدالدوله با اندیشه‌های اروپایی و سوسیالیستی، قانون اساسی را مبتنی بر مدل‌های غربی تدوین کردند (ابوالحسنی، ۱۳۹۱، ص.۱۲۶؛ معاصر، ۱۳۴۷، ص.۳۷۴). در مقابل، علمای دینی کوشیدند نظارت فقها را در قانون تضمین کنند. شیخ فضل‌الله نوری این اصل را برای جلوگیری از قانون‌گذاری خلاف شرع پیشنهاد داد، اما با مقاومت شدید روشنفکران سکولار روبرو شد و روزنامه

صبح صادق پس از انتشار آن غارت شد (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص.۱۴). بدین ترتیب، بنیان فکری مشروطه از مسیر دینی فاصله گرفت و به تقلید از غرب درافتاد تا آنجا که وزیرمختار انگلیس تعلیق اصل نظارت فقها را اجتناب‌ناپذیر دانست.

حکومت قاجار برای حفظ سلطه خویش از مذهب علیه مذهب استفاده کرد؛ یعنی دین را ابزاری برای مقابله با دین‌خواهی اصیل علما ساخت. نمونه آن تلاش شعاع‌السلطنه برای بی‌اعتبار کردن حرکت مهاجرت کبرا بود که علما را «عامل فتنه» معرفی کرد همچنین با تطمیع برخی علما کوشیدند میان آنان تفرقه بیندازند. این تضاد فکری میان دین‌گرایی اصیل و غرب‌گرایی تقلیدی، جامعه ایران را در انحطاط فکری بیشتری فرو برد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص.۵۴۴).

در دوره پهلوی، همین مسیر وابستگی فکری در قالب ناسیونالیسم و تجدد ظاهری ادامه یافت. رضاشاه به‌نام مدرنیزاسیون، تمرکز قدرت را مطلق کرد و به سیاست «بقای ترس فراگیر» روی آورد تا ثبات ظاهری را با خفقان و اقتدار پلیسی حفظ کند او نیروی پلیسی را چنان گسترده کرد که هیچ‌کس جرأت انتقاد از شاه نداشت و همه در فضای «سکوت سنگین و تنش‌آلود» به سر می‌بردند اقدامات ضد مذهبی او، از جمله کنترل مناسک و محدودسازی روحانیت، احساس «گناه مهیب» را در جامعه پدید آورد و هم‌زمان دین را از عرصه عمومی حذف نمود (غنی، ۱۴۰۱، ص.۱۱۲). در نتیجه، جامعه به‌جای آزادی، امنیت عریان رضاخانی را با ترس و سکوت خرید.

محمدرضا شاه این سیاست را با تأسیس سازمان مخوف ساواک به‌صورت شدیدتری تداوم بخشید و سانسور گسترده‌ای بر ادبیات و هنر اعمال کرد. در این دوره حتی واژگان چون «شهید»، «انقلاب»، «کارگر» و «گل سرخ» ممنوع اعلام شد (سیاهپوش و همکاران، ۱۴۰۱، ص.۵۴).

در همین فضا، اشرف پهلوی علناً از حذف واژه‌های «چادر» و «حجاب» از فرهنگ لغت خبر داد و هدف را از بین بردن مظاهر دینی اعلام کرد (مجله زن روز، ۱۳۵۶/۱۰/۱۷). سیاست‌های فرهنگی رژیم بهایی‌گرایی و ابتذال را ترویج می‌کرد. شاه نه‌تنها مسئولیت‌های کلیدی را به بهاییان سپرد، بلکه سینما را ابزار ضد ارزشی جامعه ساخت، چنان‌که روزنامه رستاخیز نجابت را مانع بازیگری می‌دانست و خواستار بی‌قیدی فرهنگی بود (روزنامه

رستاخیز، ۱۳۵۶/۱۱/۱۲). از دید نویسنده، این اقدامات ماهیت تمدنی ایران را از دیانت تهی کرد و مردم را به سطوح فساد و بی‌هویتی فرهنگی کشانیدند.

ایدئولوژی پهلوی در قالب ناسیونالیسم شاهنشاهی نیز مفهوم «ایرانشهر» را برای بازسازی اقتدار سلطنت به کار برد (نظری، ۱۳۸۶، ص.۳۳). شاه خود را محور وحدت ملی معرفی می‌کرد و درعین‌حال با وابستگی به غرب و آمریکا، استقلال کشور را از میان برد. بی‌اعتنایی او به مردم و نمایش‌های انتخاباتی ساختگی، موجب شد مشارکت واقعی حذف گردد (سیاهپوش، ۱۴۰۱، ص.۶۰). فساد و خودشیفتگی دربار نیز ناکارآمدی اقتصادی گسترده‌ای پدید آورد ـ چنان‌که علم می‌نویسد «تمام کارها مسخره اندر مسخره است» (علم، ۱۳۸۱، ج ۴، ص.۳۷۸). با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت: به لحاظ اندیشه‌ای، این دوره ریشه‌های انحطاط قاجار را تکرار کرد؛ تقلید از غرب، تحقیر دین، سرکوب فکر آزاد و جعل ملی‌گرایی غیر اصیل، همگی جامعه را از عقلانیت دینی و استقلال فکری دور ساختند. انقلاب اسلامی با احیای ولایت‌فقیه، این چرخه وابستگی و انحطاط را شکست و اندیشه دینی را دوباره در کانون قدرت و تفکر ملی قرار داد. در واقع، این انقلاب نقطه تغییر تمدنی بود که جامعه را از «انحطاط ساختاری» حاصل تقلید کورکورانه، به «تعالی تمدنی» بر پایه عقلانیت الهی و مشارکت مردمی رساند جایی که فکر و ایدئولوژی دینی جایگزین ترس و تقلید شد و هویت ایرانی، استقلال خود را بازیافت.

۲-۳. ساحت عمل و کنشگری سیاسی (قاجار و پهلوی)

در تحلیل ساحت عمل و کنشگری سیاسی ایران در دو دوره قاجار و پهلوی، رفتار سیاسی حاکمان این ادوار بر پایه اندیشه‌های غرب‌زده و وابسته به قدرت‌های استعماری شکل گرفت و همین امر، جامعه را در چرخه‌ای از انحطاط ساختاری فروبرد (فشاهی، ۱۳۶۰، ص.۲۱). در دوره قاجار، استبداد سیاسی اساس حکومت بود و شاهان خود را مالک جان و مال مردم می‌دانستند. فقدان تفکیک قوا موجب شد قانون‌گذاری، فرماندهی و قضاوت در دست شخص شاه متمرکز گردد. دربار محل وابستگان اشرافی و منافع خصوصی بود و تصمیمات بدون ارزیابی کارشناسانه، صرفاً بر پایه روابط شخصی اتخاذ می‌شد. این تمرکز قدرت، اراده عمومی را از صحنه سیاست حذف کرد و کشور را از تحرک سیاسی و توسعه بازداشت.

از برجسته‌ترین مظاهر انحطاط این عصر، وابستگی شدید به بیگانگان بود. اعطای امتیازات راه‌سازی، استخراج معادن و بهره‌برداری از ذخایر طبیعی به روس و فرانسه، ثروت ملی را در اختیار بیگانگان قرار داد و نشان داد که حکومت، وابستگی را ابزار بقا ساخته است (سعادت، ۱۳۹۵، ص.۲۲). در نتیجه، بخش‌هایی از کشور به سبب ضعف درباری و فساد اداری بارها مورد تهاجم و اشغال قرار گرفتند.

با فروپاشی قاجار، حکومت پهلوی همان الگوی استبداد را در قالبی مدرن بازتولید کرد. رضاشاه قدرت را شخصی کرد، آزادی‌های سیاسی را سرکوب نمود و نهادهای مردمی را منحل ساخت. وابستگی تازه‌ای به انگلیس و قدرت‌های خارجی پدید آمد و قراردادهای نفتی و نظامی، ساختار اقتصادی را تابع منافع آنان کرد (سیاهپوش، ۱۴۰۱، ص.۵۳). سیاست رضاشاه گرچه ظاهری توسعه‌طلبانه داشت، اما به حذف مشارکت مردم و تقویت فساد ساختاری انجامید. طبقات سنتی نظیر روحانیون و بازاریان از نظام قدرت کنار گذاشته شدند؛ آمار حضور آنان در مجلس از ۴۰ درصد در دوره بیستم به کمتر از ۱۰ درصد در دوره بیست‌وچهارم و سهم روحانیون از ۲/۸ درصد به ۳/۰ درصد کاهش یافت (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷، ص.۷۸). چنین تضعیف مشروعیتی، زمینه مخالفت روحانیت با سلطنت را فراهم کرد و امام آن را مغایر اسلام دانست.

در عرصه اقتصادی نیز پهلوی، استمرار همان ناکارآمدی تاریخی بود. تمرکز ثروت در دست دربار و نزدیکان، تجمل‌گرایی، واردات بی‌رویه کالاهای غربی و وابستگی به نفت، موجب شکل‌گیری اقتصادی مصرف‌محور شد. فقر عمومی، شکاف طبقاتی و فساد اداری چهره واقعی توسعه پهلوی را آشکار ساخت و محرومان از منافع آن بی‌بهره ماندند. بدین‌سان، سه مؤلفه استبداد، وابستگی و فساد در هر دو دوره، هسته رفتار سیاسی و عامل فروپاشی تمدنی کشور را تشکیل دادند.

پس از انقلاب اسلامی، این چرخه معیوب با محور رهبری دینی از هم گسست. بر اساس پیام مقام معظم رهبری در نخستین سالگرد امام خمینی، یکی از اهداف نظام اسلامی، جبران عقب‌ماندگی‌های تحمیل‌شده از سوی حکومت‌های طاغوت بود (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۳/۱) انقلاب با اتکا بر معنویت و عقلانیت دینی، اراده مردم را وارد صحنه سیاست کرد، وابستگی را به استقلال و بی‌کفایتی را به سازندگی و عدالت

تبدیل ساخت. رهبری دینی، ساختار سیاسی را بر محور مسئولیت الهی و اخلاقی سامان داد و معیار تصمیم‌گیری را از منافع شـخصی به مصالح امت تغییر داد. جمع‌بندی این ساحت نشـان می‌دهد که سـلطنت‌های قاجار و پهلوی بر بنیاد استبداد و وابستگی شکل گرفتند و حاصل آن، ضعف نهادهای سیاسی، فساد اداری و فروپاشی فرهنگی بود. انقلاب اسلامی، با احیای رابطه میان سیاست و اخلاق و تأکید بر عدالت و مشارکت مردمی، توانست جامعه ایرانی را از انحطاط سـاختاری به مسـیر تعالی تمدنی و بازسـازی الگوی زیسـت اسلامی رهنمون سازد.

۴. نقش رهبری دینی در تحول جامعه پس از انقلاب اسلامی

در تحلیـل تحول جامعـه ایران پس از انقلاب اسلامی، نمی‌توان ایـن دگرگونی را صرفاً در قالب تغییر سیاسی یا جابه‌جایی قدرت تبیین کرد؛ بلکه این تحول را باید بازآفرینی بنیان‌های فکـری، فرهنگـی و تمدنی جامعه‌ای دانسـت که پـس از یک دوره طولانـی از انحطاط سـاختاری در دوران قاجار و پهلوی، وارد مرحله‌ای نو از حیات تاریخی خود شـد. در این گـذار، رهبری دینی به‌عنوان عنصر محوری انقلاب اسلامی، نقشـی تعیین‌کننده در تبدیل یک جنبش اعتراضی به نهضتی با افق تمدنی ایفا کرد. امام خمینی با تکیه بر مبانی توحیدی و با طرح نظریه ولایت‌فقیه، الگوی جدیدی از مشـروعیت سیاسـی را بنیان نهاد که در آن، قدرت سیاسـی در پیوند با دین و اراده مردمی تعریف می‌شـود. این تحول، دین را از حاشیه عرصه سیاست به متن نظام سیاسی بازگرداند و امکان تجدید حیات اندیشه اسلامی در حوزه حکومت را فراهم سـاخت (پیترال، ۱۳۸۰، ص.۳۰). در تبیین این الگوی سیاسـی، مقام معظم رهبری نیز با تشریح ابعاد «مکتب سیاسی امام» به مبانی نظری این تحول اشاره کرده است:

> در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق... حرف نوی مکتب سیاسـی امام بزرگوار ما برای دنیا این اسـت که در همه ارکان برنامه‌ریزی‌های یک قدرت سیاسـی، سیاسـت با معنویت و قدرت با اخلاق همراه شود... مردم‌سـالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما ـ که از متن اسلام گرفته شـده است ـ مردم‌سالاری حقیقی است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۰۳/۱۴).

براین‌اساس، ایدئولوژی انقلاب اسلامی را می‌توان منظومه‌ای فکری دانست که با پیوند میان معنویت، اخلاق و اراده مردمی، چهارچوبی نو برای سازمان‌دهی قدرت سیاسی ارائه کرد. در ادامه این مسیر، مقام معظم رهبری با طرح «بیانیه گام دوم انقلاب» و تأکید بر «جهاد تبیین»، این حرکت را از مرحله تثبیت نظام به افق تمدن‌سازی اسلامی سوق داده‌اند. از این منظر، رهبری دینی نه‌تنها عامل پیروزی انقلاب، بلکه عنصر راهبردی در استمرار و تعمیق مسیر تعالی تمدنی جامعه ایران به شمار می‌آید.

۱-۴. بازسازی هویت دینی و مشروعیت الهی نظام به رهبری امام خمینی

در میان جریان‌های فکری و سیاسی قرن معاصر ایران، هیچ‌یک به اندازه امام خمینی نتوانستند به بازسازی هویت دینی و مشروعیت الهی نظام سیاسی تحقق بخشند. پیش از ایشان، مجاهدانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، نائینی، مدرس، کاشانی و فداییان اسلام باوجود اثرگذاری فراوان در بیداری ملت و مقابله با استعمار، نتوانستند اسلام را به‌مثابه «ایدئولوژی انقلاب» در وجدان توده‌ها نهادینه سازند. امام با شناخت ژرف از ریشه‌های انحطاط ساختاری در قاجار و پهلوی، قدم‌به‌قدم موانع را برداشت و توانست دیدگاه اسلام را به شیوه‌ای نو، در قالب مطلوب‌ترین ایدئولوژی انقلاب مطرح کند؛ ایدئولوژی‌ای که هم بنیاد دینی دارد و هم بنیان مردم‌سالار (ملکوتیان، ۱۳۸۹، ص.۸۷).

امام نهضت خود را در نقطه مقابل اندیشه رایج روز آغاز کرد؛ اندیشه‌ای که در رژیم پهلوی بر اساس ایدئولوژی لیبرالیستی و سکولاریستی، حضور دین در عرصه سیاست را نفی می‌کرد و لازمه مردم‌سالاری را «حذف خداوند و دین از زندگی» می‌دانست. ایشان از آغاز مبارزه، این تصور را واژگون کرد. در نخستین بیانیه خویش در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳ با استناد به آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَ فُرَادَى» مردم را به قیام برای خدا فراخواند؛ قیامی که مبتنی بر ارتباط مردم با خدا و حضور مستقیم آنان در صحنه بود. این دو گزاره بنیادین ـ خدامحوری و مردم‌محوری ـ مبانی نظری انقلاب اسلامی را تشکیل دادند و درست در نقطه مقابل اندیشه حذف دین از قدرت سیاسی قرار گرفتند (عیوضی، ۱۳۸۰، ص.۵۸).

به تعبیر یاسر عرفات، انقلاب اسلامی ایران «انفجار نور» بود؛ نوری که تاریکی فکری و سیاسی ناشی از سلطه استبداد و غرب‌زدگی را زدود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص.۱۷۸). امام با این حرکت، همان‌گونه که روژه گارودی اشاره می‌کند، «الگوی توسعه غرب را در قفس اتهام قرار داد» و با طرح حکومت مبتنی بر ولایت‌فقیه، معنای تازه‌ای به زندگی ایرانیان بخشید (فتحی شقاقی، ۱۳۹۱، ص.۸۱، ۳۶). در واقع، انقلاب اسلامی صرفاً دگرگونی سیاسی نبود بلکه تجدید حیات اسلام در تمامی وجوه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قلمداد می‌شود؛ و تحقق «حاکمیت الله و نظام توحید و اسلام» را هدف گرفت.

از این منظر، اندیشه امام نه تنها نفی ساختارهای طاغوتی بود بلکه تبیین الگویی جدید برای مشروعیت قدرت محسوب می‌شد. این الگو در قالب «ولایت‌فقیه» شکل گرفت و بر اساس اصل پنجم و پنجاه‌وهفتم قانون اساسی تثبیت شد؛ در آن، هدایت قوای سه‌گانه زیر نظر فقیه عادل و با تقوا قرار داده شد تا اسلامیت نظام از طریق رهبری دینی حفظ شود. این نظام نه بر قدرت مطلق شخصی مانند سلطنت که بر نوعی مشروعیت الهی مردم‌سالار استوار گردید. معنای چنین حکومتی، رد نظریه‌های سکولار و اثبات سازگاری میان «خدامحوری» و «مردم‌سالاری» است؛ چنانکه امام در پاریس در مصاحبه با روزنامه فیگارو، جمهوری اسلامی را حکومتی «مبتنی بر ضوابط اسلام و متکی به آرای ملت» خواند که هم‌زمان نماد جمهوریت و اسلامیت است.

برخلاف فرضیه‌های ایدئولوژیکی قرن بیستم که مذهب را به حاشیه اجتماع می‌بردند، ایدئولوژی انقلاب اسلامی مذهب را به متن زندگی سیاسی و اجتماعی آورد. از دید مجموعه نویسندگان مقالات انقلاب اسلامی ایران، آنچه انقلاب اسلامی را از سایر انقلاب‌ها متمایز ساخت، «حکمت نهایی آن یعنی مذهب یا ایده رستگاری و فلاح دنیوی و اخروی» بود؛ ایدئولوژی‌ای که امید رستگاری را به بخش مهمی از خودآگاهی مردم تبدیل کرد و جمهوری اسلامی را از این امید پدید آورد. حتی پژوهشگران غربی همچون تدا اسکاچپل پذیرفتند که انقلاب ایران تنها انقلاب معاصر است که «به‌طور آگاهانه از سوی یک نهضت اجتماعی توده‌ای» بر مبنای اسلام شیعی شکل گرفت و امام به‌عنوان رهبر روحانی آن، توانست کلیه بخش‌های جامعه شهری را تحت لوای ایدئولوژی دینی متحد سازد.

از طرفی هم یکی از اصلی‌ترین نتایج این ایدئولوژی در ساحت فکری، «سکولاریسم‌زدایی» بود؛ فرایندی که از حذف دین از عرصه قدرت جلوگیری کرد و دین را به عامل سازنده سیاست تبدیل نمود. سکولاریسم در قاجار و پهلوی سرچشمه ساختار فکری منحط بود که دین را از سیاست جدا می‌دانست. پس از انقلاب، دین نه‌تنها به مناسبات قدرت بازگشت، بلکه نقش خیزش‌گر و تمدن‌ساز یافت. چنان‌که پیتر برگر تصریح می‌کند، اکنون جهان معاصر دوباره دینی شده است و ادیان بزرگ همچون اسلام، در کنش میان دولت‌ها و ملت‌ها مؤثرند و رفتار رهبران سیاسی از اعتقادات دینی آنان تأثیر می‌گیرد (پیترال، ۱۳۸۰، ص.۳۰). امام با ریشه‌کنی سکولاریسم و وارد ساختن دین در عرصه تصمیم و قدرت، جامعه ایران را از جدایی بنیادین دین و دولت رهانید.

امام همچنین مشروعیت سیاسی را از قدرت موروثی شاهانه به قدرت الهی مردم‌محور تغییر داد. در نظام جدید، تشریع و قانون‌گذاری منحصر به خداست و هیچ فردی حق جعل قانون خارج از حدود الهی ندارد. مردم با رأی خویش مسئولان و حتی رهبری را انتخاب می‌کنند و در هر بحران، نظام مشروعیت مردمی خود را از دست نداده است. این رابطه متقابل خدا و خلق، در قالب «مردم‌سالاری دینی» تبلور یافت. بدین ترتیب، مشروعیت الهی نه در نفی مردم که در جهت‌دهی الهی آنان معنا شد و بدیل استبداد و دموکراسی سکولار غربی را پدید آورد.

به نظر نگارنده، نقش رهبری امام در بازسازی هویت دینی و مشروعیت الهی نظام را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد: نخست، در سطح نظری، امام با طرح نظریه ولایت‌فقیه، نظام سلطنتی را از اساس بی‌اعتبار ساخت و ایمان دینی را مبنای مشروعیت سیاسی قرار داد. دوم، در سطح اجتماعی، با احیای جایگاه روحانیت و مردمی‌سازی دین، پیوند میان مردم و ارزش‌های الهی را تقویت کرد. سوم، در سطح تمدنی، انقلاب اسلامی نشان داد که دین در عصر مدرنیته نه‌تنها قابلیت بقا دارد، بلکه می‌تواند محور پیشرفت، استقلال و هویت‌سازی باشد. این الگو در عرصه عمل توانست سکولاریسم را به چالش بکشد، استقلال سیاسی را تثبیت کند و میان سیاست، اخلاق و معنویت پیوند برقرار سازد. ازاین‌رو، امام خمینی نه‌تنها رهبر یک انقلاب سیاسی، بلکه بنیان‌گذار نظامی بود که مشروعیت خود را از «اراده الهی» می‌گیرد و استمرار آن در «ایمان و مشارکت مردم» تحقق می‌یابد. همین تحول را می‌توان نقطه عطف گذار جامعه ایرانی از انحطاط ساختاری به‌سوی تعالی تمدنی دانست.

۲-۴. استمرار مسیر تمدن‌سازی در اندیشه مقام معظم رهبری

نقش مقام معظم رهبری در تداوم مسیر تعالی تمدنی، در واقع استمرار همان خط فکری امام در قالب مدیریت کلان انقلاب اسلامی و هدایت جامعه در شرایط پیچیده جهانی است. پس از گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب، مقام معظم رهبری با طرح مفاهیم بنیادینی چون «بیانیه گام دوم انقلاب» و «جهاد تبیین»، مسیر انقلاب را از مرحله تثبیت به مرحله تمدن‌سازی سوق دادند. این بیانیه نه صرفاً یک متن سیاسی، بلکه سندی راهبردی برای بازشناسی هویت انقلاب و عبور از چالش‌های فکری و اجتماعی عصر جدید است. ایشان در سخنان خود تصریح می‌کند:

> این قضیه را هم نباید بگذارند فراموش بشود. البته فراموش نمی‌شود، اما بایستی دستگاه‌های فرهنگی ما، دستگاه‌های رسانه‌ای ما، عناصر هنری ما، این قضیه را مثل قضیه عاشورا، مثل قضایای گوناگون تاریخی، نگه دارند، بزرگ کنند، ترسیم کنند، آیندگان بفهمند. ما در این زمینه‌ها کوتاهی داریم؛ ما در قضیه رسانه و تبلیغ و ترسیم واقعیات کوتاهی داریم. خیلی از جوانه‌ای ما و شما قضایای بیست سال قبل را نمی‌دانند، قضایای منافقین را نمی‌دانند. در همین شیراز، روز ماه رمضان، دم افطار، منافقین وارد خانه آن دکتر شریفِ بزرگوار می‌شوند و [آنجا را] به رگبار می‌بندند؛ روز ماه رمضان در شیراز! بعدها من به آن خانه رفتم. نسل جوان ما متأسفانه خیلی از این‌ها را نمی‌داند؛ ما در این زمینه‌ها کم‌کاری داریم؛ باید عناصر هنری ما [کار کنند]. حالا شما جوان‌ها که اینجا هستید، هرکدامتان که در کار هنر، در کار رسانه، در کار تبلیغ، در کار نگارش دستی دارید، یادتان باشد که این‌ها جزو وظایف حتمی ماست (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۹/۲۹).

با تأمل در سخنان مقام معظم رهبری می‌توان گفت علی‌رغم برگزاری سمینارها و تولید آثار پیرامون بیانیه گام دوم انقلاب، امروز جامعه به‌ویژه نسل جوان با پدیده‌ای خطرناک به نام ناکارآمدی‌پنداری نظام اسلامی و تطهیر پهلوی مواجه است؛ تفکری که عمدتاً از نبود روشنگری و کم‌کاری در جهاد تبیین ناشی می‌شود و رسانه‌های غربی به آن دامن زده‌اند. بر همین مبنا، یکی از اهداف اصلی این تحقیق، تبیین عوامل انحطاط ساختاری رژیم‌های

پیشین و معرفی دستاوردهای انقلاب اسلامی در عرصه‌های استقلال، مردم‌سالاری دینی، عدالت و معنویت در پرتو سخنان مقام معظم رهبری است.

ادامه مسیر تعالی تمدنی در منظومه فکری مقام معظم رهبری، بر پایه جهاد تبیین به‌مثابه «جهاد معرفتی و تاریخی» استوار است؛ جهادی که با مبارزه امام حسین(ع) علیه جهل و انحراف معنا می‌یابد و در بستر انقلاب اسلامی، همچون راهبردی تمدنی برای مبارزه با تحریف و دفاع از حقیقت عمل می‌کند. همان‌گونه که ایشان در خطبه‌های نماز جمعه تهران با تکیه بر رسالت عاشورایی می‌گوید:

> امروز بیش از پنج قرن و ده قرن پیش، حسین‌بن‌علی اسلام و شما، در دنیا شناخته شده است. امروز وضع به‌گونه‌ای است که متفکران و روشنفکران و آن‌هایی که بی‌غرضند، وقتی به تاریخ اسلام برمی‌خورند و ماجرای امام حسین را می‌بینند، احساس خضوع می‌کنند. آن‌هایی که از اسلام سر درنمی‌آورند، اما مفاهیم آزادی، عدالت، عزت، اعتلا و ارزش‌های والای انسانی را می‌فهمند، با این دید نگاه می‌کنند و امام حسین، امام آن‌ها در آزادیخواهی، در عدالت‌طلبی، در مبارزه با بدی‌ها و زشتی‌ها و در مبارزه با جهل و زبونی انسان است (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱/۲۶).

این سخن بنیادین، پیوند مفهومی انقلاب با فرهنگ عاشورا را تبیین می‌کند؛ زیرا در نگاه رهبری، جهاد تبیین به معنای مبارزه با «جهل و زبونی انسان» است؛ بنابراین رسالت انقلاب اسلامی در مرحله تمدن‌سازی همان بازتولید آگاهی دینی و عقلانیت الهی در برابر نظام سلطه و تحریف است. مبنای این تفکر، تأکید بر وجود ارزش‌های الهی چون توحید، عدالت، کرامت انسان و ولایت الله است که رهبری آن را محور مقاومت تمدنی می‌داند. چنان‌که می‌گوید:

> ما در جمهوری اسلامی شعارمان عبارت است از توحید، از ولایت الله و ولایت اولیاءالله، عدالت اجتماعی، تکریم انسان؛ این شعارهایی که ما داریم و دنبالش هستیم، این‌هاست و این‌ها دشمن دارد. ما با ظلم مخالفیم؛ «کُونَا لِلظَّالِمِ خَصماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً» دشمن سرسخت ظالم و یاور و همکار مظلوم باشید؛ ما این مکتب را داریم؛ خصم ظالمیم، عون مظلومیم. این موضع، طبعاً دشمن به وجود می‌آورد،

دعوا راه می‌اندازد؛ این هست (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴).

دراین‌بیان، مفهوم جهاد تبیین از حیطه شعاری فراتر رفته و به سطح «مقاومت معرفت‌ساز» ارتقا یافته است؛ یعنی رهبری، مبارزه با دروغ، ظلم و تحریف را نه واکنشی سیاسی، بلکه کنشی تمدنی می‌دانند که ریشه در سیره قرآنی و علوی دارد. استمرار این رویکرد، پایه‌های عدالت را در نظام اسلامی مستحکم می‌کند و به تعبیر ایشان یکی از بنیان‌های اساسی ساخت تمدن نوین اسلامی است:

عدالت، عدالت اجتماعی، برداشتن فاصله‌های زیاد بین قشرهای مختلف مردم. در این زمینه البته کم‌کاری داریم، عقب‌ماندگی داریم، کاری که باید در این زمینه انجام بگیرد آن‌چنان‌که شایسته و بایسته و لازم بوده انجام نگرفته؛ باید بجد دنبال این باشیم و بدانید که به توفیق الهی دنبال این هستیم و از این قضیه صرف‌نظر نخواهیم کرد؛ این یکی از پایه‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی است. البته راهش مبارزه با ظلم و مبارزه با فساد است (بیانات مقام معظم رهبری، دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۹۶/۱۱/۱۹).

تحلیل محتوایی این سه فراز از بیانات مقام معظم رهبری نشان می‌دهد که استمرار مسیر تعالی تمدنی در چهارچوب نظری انقلاب اسلامی، بر سه محور معرفت، عدالت و علم تکیه دارد؛ محورهایی که در منظومه جهاد تبیین، راه مبارزه با تحریف و جهل را روشن می‌کنند. معنای تمدن در این نگاه نه انباشت تکنولوژی، بلکه تعالی انسان در سایه کرامت و آگاهی است. بر همین اساس، رهبری انقلاب با تأکید بر علم به‌عنوان نیروی اقتدار، پیوندی عمیق میان دانش و جهاد تبیین برقرار کرده‌اند:

علم، پایه پیشرفت همه‌جانبه یک کشور است... علم، اقتدار است. هر کس این اقتدار را داشته باشد، می‌تواند به همه مقاصد خود دست پیدا کند. این مستکبران جهانی به برکت علمی که به آن دست پیدا کردند، توانستند به همه دنیا زور بگویند. البته ما هرگز زور نخواهیم گفت، اما علم برای ما به‌عنوان یک پیشرفت حتماً لازم است (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

تحلیل سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که توصیه‌های رهبری در

بیانیه گام دوم و جهاد تبیین، ترجمه مستقیم به طرح‌ها و اقدامات میدانی یافته‌اند. در حوزه عدالت اجتماعی، آغاز نهضت ملی مسکن و توسعه صندوق‌های قرض‌الحسنه مردمی با هدف حذف فقر مطلق، تحقق بخشی از دستور «برداشتن فاصله‌های زیاد بین اقشار» است که در دیدار نیروی هوایی (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱۱/۱۹) بر آن تأکید شد. در حوزه علم و اقتدار ملی، تولید واکسن داخلی کرونا به‌وسیله مؤسسات دانش‌بنیان، نمونه عینی تحقق شعار «علم، اقتدار است» به شمار می‌رود (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۴/۴) و نشانگر پیوند دانش با امنیت ملی است. در عرصه جهاد تبیین، کارزار رسانه‌ای مقابله با تحریف تاریخ پهلوی از سوی صداوسیما و بسیج دانشجویی، مصداق عملی توصیه ایشان در دیدار خانواده شهدای شاه‌چراغ مبنی بر حفظ و بازنمایی حقیقت‌های تاریخی برای نسل جدید است. نظر مختار آنکه این اقدامات، اگرچه در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی اثرگذارند، اما برای تکمیل مأموریت نیازمند استمرار، هم‌افزایی میان نهادهای اجرایی و مقابله ساختاری با فساد و ناکارآمدی‌اند تا پیوند نظریه و عمل پایدار بماند.

۳-۴. پیوند نظریه ولایت‌فقیه با ساختار تمدنی انقلاب اسلامی

نقش رهبری دینی در پیوند نظریه ولایت‌فقیه با ساختار تمدنی انقلاب اسلامی از جمله مهم‌ترین دستاوردهای فکری و تاریخی دوران معاصر ایران است. این پیوند نه صرفاً در سطح نظام سیاسی، بلکه در عمق تمدنی جامعه ایرانی شکل گرفته و مجموعه‌ای از شاخصه‌های نظری و عملی را در برمی‌گیرد که هر کدام بیانگر خروج جامعه از انحطاط تاریخی قاجار و پهلوی و ورود آن به مرحله تعالی اسلامی هستند. ولایت‌فقیه به‌عنوان مبنای مشروعیت الهی و فلسفه حاکمیت در نظریه سیاسی اسلام، توانست نظامی را بنیان نهد که ساختار آن بر اساس مردم‌سالاری دینی، علم و فناوری، آزادی سیاسی و معنویت‌گرایی سامان یافت و این چهار شاخصه به‌تدریج نظام سیاسی را از ناکارآمدی استبداد به پویایی تمدنی رساند. در رأس این منظومه، مفهوم مردم‌سالاری دینی قرار دارد که رهبر معظم انقلاب اسلامی آن را جوهره نظام اسلامی دانسته و می‌گوید: «ما این مردم‌سالاری دینی را آسان به دست نیاوردیم؛ ملت ما در این راه مجاهدت کرده است و جان‌های طیب و طاهر و پاکیزه‌ای

در این راه قربان شده‌اند. ملت ما سختی کشیده است؛ مگر این را آسان از دست خواهد داد؟!» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۵).

مردم‌سالاری دینی، الگویی است که در آن مشروعیت از طریق اراده مردمی و مقبولیت از مبنای الهی حاصل می‌شود؛ یعنی مردم در همه شئون زندگی، صاحب رأی و تدبیر هستند، اما نظام این اراده را در چهارچوب شریعت تنظیم می‌کند. دربیانی‌دیگر، مقام معظم رهبری این الگو را نقطه مقابل نظام‌های استبدادی پیشین دانسته و تأکید می‌کند: «مردم‌سالاری دینی یعنی مردم را در همه امور زندگی صاحب رأی و تدبیر و تصمیم قرار دادن و این درست در نقطه مقابل هیچ کاره بودن مردم و استبداد مطلق سلاطین و طواغیت در قرن‌های متمادی قبل از انقلاب است» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱۱/۲۹). این الگوی مشارکت در کنار نظریه ولایت‌فقیه، توازن دقیقی میان هدایت الهی و خواست مردمی برقرار کرد و نظام جمهوری اسلامی را از استبداد سلطنتی به نظامی متکی بر رضایت و آگاهی مردم منتقل ساخت.

شاخصه دوم، «علم و فناوری» است که به تعبیر امام خمینی و رهبر انقلاب، زیربنای اقتدار و پیشرفت تمدنی به شمار می‌رود. انقلاب اسلامی با تکیه بر روحیه خودباوری و اعتماد به نفس ملی، نگاه به ظرفیت‌های درونی را جایگزین وابستگی به غرب کرد. امام خمینی می‌گوید: «ما پیشرفت‌های دنیای غرب را می‌پذیریم، ولی فساد غرب را که خود آنان از آن ناله کنند، نه» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص.۵۰۸). این نگرش، پایه شکل‌گیری سیاست علم‌محور در جمهوری اسلامی شد؛ چنان‌که اصول سوم و سی‌ام قانون اساسی دولت را موظف به دستیابی به خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی کرده است. در همین مسیر، مقام معظم رهبری علم را اساس عزت ملی دانسته و می‌گوید: «علم، پایه پیشرفت همه‌جانبه یک کشور است... علم، اقتدار است؛ هر کس این اقتدار را داشته باشد، می‌تواند به همه مقاصد خود دست پیدا کند» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴). بدین ترتیب، علم و فناوری در ساخت تمدنی انقلاب نقشی بنیادین یافت و جامعه از وابستگی فکری و اقتصادی به غرب جدا شد تا بر پای خود تکیه کند.

در امتداد این نگرش، «آزادی سیاسی» به‌عنوان یکی از شاخصه‌های تمدنی پس از انقلاب جایگاهی ویژه یافت؛ زیرا آزادی در نگاه اسلامی با مسئولیت و اخلاق پیوند دارد.

آزادی سیاسی در نظام اسلامی نه به معنای ولنگاری، بلکه به معنای امکان انتخاب آگاهانه و مشـارکت در سرنوشـت اجتماعی در چهارچوب حق و عدالت اسـت. رهبری دینی در این مسـیر با حذف سـاختارهای اسـتبدادی و بازگرداندن قدرت به مردم، به جامعه امکان تصمیم‌سازی و نقد سالم داد. این آزادی، مبتنی بر مبنای فقه سیاسی ولایت‌فقیه، موجب شد که اراده عمومی در چهارچوب هدایت الهی شکل گیرد و هم‌زمان، نظام سیاسی از هرگونه مطلق‌گرایی و انحراف مصون بماند.

پایه معرفتی و جهت‌دهنده همه شاخصه‌های انقلاب اسلامی، «معنویت‌گرایی» است. در دوران قاجار و پهلوی، ساختار سیاسی آلوده به فساد و وابستگی، معنویت را از مناسبات حکومتی زدود و تصمیم‌گیری را بر مصالح سلطنت و منافع بیگانگان استوار ساخت. انقلاب اسلامی این گسست تاریخی را پایان داد و ایمان و اخلاق را به بطن اداره جامعه بازگرداند؛ تا عدالت، آزادی و پیشـرفت علمی در پرتو هدایت الهی شکل گیرند. این دگرگونی، ابتدا در مقیاس داخلی، معنویت را از انزوا به جایگاه راهبردی سیاسـت رساند و الگویی نو برای تعامل دین و حکومت ایجاد کرد. از همین نقطه، امکان مقایسه با الگوهای حاکم در جهان پدید می‌آید؛ زیرا برخلاف نظام‌هایی مانند لیبرال دموکراسـی که دین را به حوزه خصوصی محـدود می‌کنند، انقلاب اسلامی معنویت را محور سـامان‌دهی قدرت و سـاخت تمدن می‌داند. بدین‌سان، معنویت‌گرایی در جمهوری اسلامی نه‌تنها مرجع بازسازی هویت ملی، بلکه شاخص تمایز گفتمان سیاسی ایران در عرصه بین‌المللی است؛ الگویی که پیوند ایمان و حکومت را عامل تعالی فرد و جامعه می‌بیند. نظر مختار آن است که این ویژگی، ظرفیت برتری انقلاب اسلامی را در رقابت جهانی می‌سـازد، مشـروط بر آنکه کارآمدی مدیریتی و مقابله با آسیب‌های اخلاقی، همراه با حفظ اصالت دینی، به‌صورت مستمر دنبال شود.

نظریه ولایت‌فقیه، افزون بر جایگاه نظری، با رهنمودهای رهبری دینی در عرصه عمل نیز تحقق یافته اسـت. در حوزه مردم‌سالاری دینی، برگزاری بیش از چهل دوره انتخابات ملی و محلی با حضور گسـترده مردم و نظارت فقهی شورای نگهبان، تجسم پیوند اراده الهی با خواست مردمی بوده و ساختار قدرت را از انحصار سلطنت به مشارکت عمومی منتقل کرده اسـت. در عرصه علم و فناوری، جهش‌های چشـمگیر صنایع دفاعی بومی و ورود ایران به جمع کشورهای دارای توان موشکی و فضایی، نمونه بارز اجرای راهبرد «علم، اقتدار است»

در سیاست کلان کشور است. در زمینه آزادی سیاسی مسئولانه، استمرار فعالیت احزاب و رسانه‌های منتقد در چهارچوب قانون، نشانگر تغییر بنیادین از فضای خفقان پهلوی به ساختاری مبتنی بر نقد و پاسخگویی است. در شاخصه معنویت‌گرایی، حمایت نهادهای حکومتی از مسابقات بین‌المللی قرآن و توسعه فعالیت‌های فرهنگی- دینی، بیانگر بازگشت معنویت به متن حکمرانی و عرصه عمومی است. نظر مختار آن است که این مصادیق، تبلور پیوند نظری و عملی ولایت‌فقیه در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی هستند؛ اما تداوم این مسیر، نیازمند هم‌افزایی نهادهای اجرایی، مقابله ساختاری با فساد و تقویت کارآمدی مدیریتی است تا این بنیان نظری، ضمانت تحقق کامل در عرصه عمل را بیابد.

۴-۴. دستاوردها و چالش‌های نظری و عملی انقلاب اسلامی در مسیر تعالی تمدنی

انقلاب اسلامی ایران با بازآفرینی اندیشه دینی و گفتمان ولایت‌فقیه، مسیر تعالی تمدنی نوینی را پیش چشم جامعه گشود.

شاخصه‌های نظری انقلاب اسلامی، در اندیشه مقام معظم رهبری، بر محور عدالت، معرفت، علم و کرامت انسانی بنیان نهاده شده است. ایشان در بیان دیگری تأکید می‌کند: «عدالت، عدالت اجتماعی، برداشتن فاصله‌های زیاد بین قشرهای مختلف مردم. در این زمینه البته کم‌کاری داریم، عقب‌ماندگی داریم، کاری که باید در این زمینه انجام بگیرد آن‌چنان‌که شایسته و بایسته و لازم بوده انجام نگرفته ...» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱۱/۱۹).

در همین راستا، مقام معظم رهبری پیوندی عمیق میان علم و اقتدار تمدنی برقرار کرده است: «علم، پایه پیشرفت همه‌جانبه یک کشور است... علم، اقتدار است. هر کس این اقتدار را داشته باشد، می‌تواند به همه مقاصد خود دست پیدا کند ...» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴). با این منظومه نظری، انقلاب اسلامی توانست در عرصه‌های مختلف علمی، سیاسی و اجتماعی گام‌های مهمی بردارد. بااین‌حال، مقام معظم رهبری به‌روشنی اذعان کرده است که «در زمینه عدالت کم‌کاری داریم» و تحقق کامل اهداف انقلاب مستلزم «مبارزه با ظلم و فساد» است. بیانات ایشان مؤید چالش مزبور است؛ زیرا که بحران‌ها و آسیب‌های فرهنگی، اقتصادی و اداری در تحقق عدالت اجتماعی به‌عنوان مانعی در مسیر تعالی تمدنی ذکر شده است.

بیانات رهبری و شـواهد پژوهشی نشـان می‌دهد که انقلاب اسلامی توانسته است بنیان نظری تمدن نوین اسلامی را تحکیم کند و در عمل گام‌های عمده‌ای به سـمت پیشـرفت بردارد؛ باوجوداین، استمرار بحران‌های اقتصادی و شکاف طبقاتی بیانگر آن است که مسیر تحقـق عدالت و تعالی تمدنی نیازمند عزم جدی‌تر در اجرایی کردن اصول معرفت، عدالت و جهاد علمی، مدیریتی و فرهنگی است.

بـر پایه منظومه نظـری انقلاب اسلامی کـه در بیانات مقام معظم رهبری به‌روشـنی بر محورهای توحید، ولایت‌الله، عدالت، کرامت انسـانی و علم استوار است، تداوم مسیر تعالی تمدنی نیازمند تقویت سـاختارهای معرفتی و تعمیق این شاخصه‌ها در ذهن و رفتار اجتماعی اسـت. در بعـد عملی، اذعان رهبـری به عقب‌ماندگـی در عدالت اجتماعی نشـان‌دهنده چالش‌های جدی همچون بحران‌های اقتصادی و افزایش فاصله طبقاتی اسـت؛ چالش‌هایی که مانع تحقق کامل اهداف انقلاب بوده‌اند و حل آن‌ها مستلزم برنامه‌ریزی کلان، شفافیت مدیریتی و جهاد مستمر در عرصه تولید علم و اقتصاد مقاومتی است. نظر مختار نویسنده آن اسـت که پیوند میان غنای نظری تمدن نوین اسلامی و کارآمدی عملی آن، تنها با بازسازی الگوی عدالت‌محور در سیاسـت‌گذاری و مدیریت اجرایی و مقابله سـاختاری با فسـاد و شکاف طبقاتی محقق خواهد شد.

نتیجه‌گیری

ریشه‌های انحطاط در دو رژیم قاجار و پهلوی، در مبانی فکری سکولار و وابستگی به غرب نهفتـه بود. در قاجار، بی‌کفایتی اداری، اعطای امتیازات اسـتعماری و سوءاسـتفاده از دین به‌عنوان ابزار قدرت، جامعه را از مسـیر تعالی دور کرد. پهلوی نیز با حذف دیانت از عرصه عمومی، ترویج ناسیونالیسـم شاهنشاهی، سیاست‌های ضد مذهبی و تمرکز ثروت در دست دربـار، همان چرخـه زوال را در قالبی مـدرن ادامه داد. فقدان مشـروعیت الهی و مردمی، استبداد رأی و وابستگی خارجی، ویژگی مشترک این دو دوره بود. انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی و اسـتمرار آن در مدیریت کلان مقام معظم رهبری، نه تنها سـاختار سیاسـی را تغییر داد، بلکه بنیان‌هـای تمدنی نوینی بر محور ایمان، عدالت، علم و معنویت ایجاد کرد. نظریه ولایت‌فقیه، مشـروعیت قدرت را از موروثیت شـاهانه به مشـروعیت الهی مردم‌سالار

انتقال داد و دین را از حاشیه به متن سیاست بازگرداند. بیانیه گام دوم انقلاب و راهبرد جهاد تبیین، به‌وسیله مقام معظم رهبری، مسیر انقلاب را از تثبیت نهادی به تمدن سازی ارتقا داد. دستاوردهای نظری شامل تحکیم منظومه ارزش‌های توحیدی، عدالت‌محوری، علم‌گرایی و کرامت انسانی است. در حوزه عملی، پیشرفت‌های علمی- فناورانه، تقویت استقلال سیاسی و نهادینه‌سازی مردم‌سالاری دینی از نتایج برجسته انقلاب محسوب می‌شود. بااین‌حال، مقام معظم رهبری صریحاً به کم‌کاری در عدالت اجتماعی و بحران‌های اقتصادی و شکاف طبقاتی اعتراف کرده‌اند. این چالش‌ها، به‌ویژه فساد اداری و سوء مدیریت، مانع تحقق کامل اهداف انقلاب هستند و نیازمند راهبردهایی چون اقتصاد مقاومتی، شایسته‌سالاری و شفافیت در حکمرانی‌اند. یافته‌های تحقیق تأکید می‌کند که پیوند میان غنای نظری تمدن نوین اسلامی و کارآمدی عملی آن، تنها با هم‌افزایی قدرت نرم فکری و قدرت سخت اجرایی پایدار می‌شود. بازسازی الگوی عدالت‌محور در سیاست‌گذاری، مقابله ساختاری با فساد و تعمیق جهاد تبیین در سطح ملی، پیش‌شرط‌های انتقال کامل جامعه به تعالی تمدنی هستند. انقلاب اسلامی توانسته در چهار دهه گذشته بخش بزرگی از مسیر را طی کند اما حفظ و ارتقای آن نیازمند اراده مدیریتی و مشارکت اجتماعی مستمر است.

نویسندگان مقاله اعلام می‌دارند که در فرایند تهیه این اثر، از ابزار هوش مصنوعی DeepSeek صرفاً برای ویرایش زبانی و ترجمه چکیده استفاده شده است. کلیه محتوای تولیدی یا ویرایش‌شده با این ابزار را نویسندگان به دقت بازبینی و تأیید کرده و مسئولیت کامل صحت علمی، امانت‌داری و یکپارچگی محتوای نهایی، بر عهده نویسندگان مقاله است. این ابزار هیچ نقشی در تولید ایده‌ها، تحلیل داده‌ها یا نتیجه‌گیری نهایی مقاله نداشته است.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۹). مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ابن فارس، احمد (۱۳۹۰). معجم مقاییس اللغة. مصر: بی‌جا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، دار صادر.

- ابوالحسنی، علی (۱۳۹۱). اندیشه سبز، زندگی سرخ زمان و زندگی شیخ فضل‌الله نوری. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ارسطو (۱۳۸۷). سیاست. ترجمه حمید عنایت، تهران: امیرکبیر.
- اشرف، احمد، بنوعزیزی، علی (۱۳۸۷). طبقات اجتماعی دولت و انقلاب در ایران تهران: نیلوفر.
- افلاطون (۱۳۸٦). جمهور. ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- پیترال، برگر (۱۳۸۰). افول سکولاریزم، دین خیزش گر و سیاست جهانی. ترجمه افشار امیری، تهران: پنگان.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲). رسائل اعلامیه‌ها، مکتوبات...؛ و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری، تهران: رسا.
- توینبی، آرنولد (۱۳۵۳). تمدن در بوته آزمایش، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: امیرکبیر.
- توینبی، آرنولد، (۱۳۷٦). تاریخ تمدن. ترجمه محمدحسین آریا، تهران: امیرکبیر.
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۶۹/۳/۱). بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم اولین سالگرد ارتحال امام خمینی.
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2311
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۳/۰۳/۱۴). بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3233
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۶/۱۱/۱۹). بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38872
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۰/۴/۴). بیانات پس از دریافت نوبت اول واکسن ایرانی کرونا. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=48172
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۱/۹/۲۹). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با خانواده شهدای شاه‌چراغ. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=51528

- دفتر حفظ و نشـر آثار حضرت آیت‌الله خامنـه‌ای (۱۳۷۹/۱/۲۶). بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3002
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۶/۱۲/۲۴). بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39229
-دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۶/۱۱/۱۹). بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38872
-دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۰/۱۱/۱۴). خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18923
-دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۲/۹/۵). بیانات در دیدار کارگزاران نظام. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3206
- دفتر حفظ و نشـر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۶/۱۱/۲۹). بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38975
- دورکیم، امیل (۱۳۶۳). درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، بابل: کتاب‌سرای بابل.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۷). لغتنامه دهخدا. تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا.
- روزنامه رستاخیز (۱۳۵۶/۱۱/۱۲)، شماره ۶۵۸.
- رضایی، امیر مسعود (۱۳۹۱). ایران در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار. تهران: پیمان.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۰). توسعه و تضاد. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زبیدی، محب‌الدین محمد مرتضـی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- سعادت، میترا (۱۳۹۵). موانع پیشرفت جامعه عصر قاجار از دید سفرنامه‌های رجال عصر قاجار. جندی‌شاپور، ۲ (۸)،۱ - ۱۲. https://www.ensani.ir/fa/article/379500
- سـلطانی، مصطفی، فرمانیان، مهدی و روحی، نبی الـه (۱۳۹۸). بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری. مطالعات راهبردی ناجا، ۴(۱۴)، ۵-۲۹. https://sid.ir/paper/270256/fa

- سیاح، احمد (بی‌تا). فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران: اسلام.
- سیاهپوش، امیر، شفیعی‌فر، محمد و راجی، محمدحسین (۱۴۰۱). انقلاب اسلامی، زمینه‌ها، دستاوردها و آسیب‌ها. قم: معارف.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۹۹). قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. علم و تمدن در اسلام، ۲(۵)، ۱۱۴ -۱۳۲. http://noo.rs/hWiAZ
- صدر، سید محمدباقر (۱۳٦۹). انسان مسئول و تاریخ‌ساز از دیدگاه قرآن. تهران: بنیاد قرآن.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷٤). تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۳). اخلاق انصاری، تهران: دانشگاه تهران.
- عَلَم، اسدالله (۱۳۸۱). یادداشت‌های علم. تهران: مازیار.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰). طبقات اجتماعی و رژیم شاه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غنی، سیروس (۱۴۰۱). ایران برآمدن رضاخان. تهران: نیلوفر.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۶). آراء اهل المدینة الفاضلة، بیروت: دارالمشرق.
- فتحی شقاقی (۱۳۹۱). شیعه و سنی غوغای ساختگی. ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۰). تکوین سرمایه‌داری در ایران. تهران: گوتنبرگ.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). مصباح المنیر. قم: مؤسسه دارالهجرة.
- قاضی مرادی، حسن (۱۴۰۲). استبداد در ایران. تهران: نشر اختران.
- قانع، احمدعلی (۱۳۷۹). علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- مجله زن روز (۱۷ /۱۰/ ۱۳۵۶)، شماره ۵۳۵.
- مسعودی، حمید (۱۳۸۷). سایه استعمار و استبداد بر فرهنگ ایران عصر پهلوی. زمانه، (۷۵ و ۷۶)، ۶۰ - ۶۷. http://noo.rs/sBPi9

- مصبـاح یزدی، محمدتقـی (۱۳۸۰). جامعه و تاریـخ از دیدگاه قرآن. تهران: سـازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). مجموعه آثار (فقه و حقوق). قم: صدرا.
- مصطفوی، حسـن (۱۳٦۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریـم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معاصر، حسن (۱۳۴۷). تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، تهران: ابن‌سینا.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۹). ایدئولوژی و رهبری و تأثیر آن بر پیروزی سریع، ثبات پایدار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران. سیاست، ۴۰ (۲)، ۲۸۷-۳۰۵.
https://jpq.ut.ac.ir/article_21182.html
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۹۵). تاریخ بیداری ایرانیان. به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: پر.
- نامدار، مظفر (۱۳۸۷). فراسوی بیداری ایرانی - اسلامی، پانزده خرداد، (۱۷)، ۱۷ - ۵۳.
http://noo.rs/OGkDw
-نظری، علی‌اشرف (۱۳۸۶). ناسیونالیسم و هویت ایرانی، مطالعه موردی دوره پهلوی اول. پژوهش حقوق عمومی، ۹ (۲۲)،۱۴۱-۱۷۳.
https://qjpl.atu.ac.ir/article_2733.html
- نوروزی، محمدجواد (۱۴۰۰). بیانیه گام دوم انقلاب. تهران: سمت.
- نوری، میرزا حسین (۱٤۰۸). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البیت.(ع)
- ویل دورانت (بی‌تا). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی.